

واکاوی آسیب‌ها و پیامدهای منفی مدرنیته در ساختار خانواده مسلمان

ساجده عبدالخانی^۱، صدیقه محقق^۲

چکیده

مدرنیته شیوه‌ای نوین در حوزه‌های مختلف زندگی انسان است که با ارائه سبک جدیدی از زندگی، تحولی فراگیر را در جامعه به ارمغان آورد. مقاله حاضر، پیامدهای مدرنیته در خانواده را بررسی می‌کند. مدرنیته تأثیرات مثبتی مانند رفاه، سهولت دسترسی به دنیای اطلاعات و... را با خود به همراه داشت، اما پیامدهای منفی نیز داشت. هدف از بررسی این موضوع روشن کردن ابعاد منفی مدرنیته بر خانواده است تا با نگاهی نو به این مسئله از اثرات منفی آن بر خانواده که مهمترین عضو جامعه است، کاسته شود. نوشتار حاضر بعد از بررسی منابع اسلامی، تحلیلی، جامعه‌شناسی و سایر منابع با روش فردی-کتابخانه‌ای، توصیفی-کاربردی پس از اشاره به جایگاه خانواده در اسلام و مؤلفه‌های مدرنیته به پیامدهای منفی مدرنیته مانند تغییر در ساختار و فرهنگ خانواده، شیوه همسرگزینی، کاهش روابط عاطفی خانواده، نرخ باروری و افزایش طلاق می‌پردازد.

واژگان کلیدی: خانواده، مدرنیته، مؤلفه‌های مدرنیته، پیامدهای مدرنیته.

۱. مقدمه

خانواده نهادی طبیعی- اجتماعی است که از آغاز خلقت بشر وجود داشته است. با گذر زمان و پیشرفت جوامع بشری به تدریج در آداب و رسوم و ارزش‌های جوامع تحولاتی رخ داد. این

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: sajida.2013@yahoo.com

۲. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: smohaghegh22@gmail.com

تحولات بیشتر از نهاد خانواده آغاز شد و بیشترین دگرگونی‌ها را ایجاد کرد. امروزه تحول عظیم در عرصه بینش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها در خانواده دیده می‌شود. آنچه بیش از هر چیز خانواده امروزی را از خود متأثر کرده است ورود مدرنیته به فضای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأثیرگذاری آن بر فرد، خانواده و جامعه است. این تأثیرات را می‌توان در جنبه‌های مختلف دینی، معرفتی، اجتماعی، فرهنگی و... به‌وضوح مشاهده و بررسی کرد. اگرچه مدرنیسم تأثیرات مثبتی مانند ایجاد رفاه نسبی اعضای خانواده و... را نیز به‌دنبال داشته، اما به‌دلیل گستردگی تأثیرات منفی بر خانواده‌ها در جوامع مختلف، تأثیرات مثبت آن تحت‌الشعاع قرار گرفته و نادیده گرفته می‌شود. (جوکار، ۱۳۹۱، ص ۸۸) بنابراین، ضروری است پیامدهای مدرنیته شدن تبیین شود تا از اثرات منفی آن در سبک زندگی و خانواده کم شود. باوجود بررسی‌های انجام شده در اهمیت پیامدهای مدرنیته در خانواده، منابع زیادی در این مورد وجود ندارد و تنها برخی پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها به این موضوع پرداخته‌اند. در نوشتار حاضر در محدوده فقه، بااستفاده از منابع فقهی، به‌روش توصیفی-تحلیلی و بااستفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای به‌صورت مفصل، آسیب‌ها و پیامدهای مدرنیته شدن بررسی می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. خانواده

خانواده در لغت به‌معنای، خاندان، اهل خانه، اهل بیت و دودمان است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹۴) براساس تعالیم اسلامی، خانواده مجموعه‌ای است از افراد با رابطه‌های سببی (عقد ازدواج) یا نسبی (والدینی-فرزندی و خواهر و برادری). این افراد نسبت به هم متناسب با نوع نسبت و ارتباط، مسئولیت‌های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۸۵). از دیدگاه جامعه‌شناسی گیدنز، خانواده گروهی از اشخاص است که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می‌شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگهداری کودکان را برعهده دارند (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲).

مدرن در لغت به معنای تازه، نو و باب روز است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۳۹۶۶) مدرنیته در اصطلاح به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد. (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۴) واژه‌های مدرن، مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم به یک تحول اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر و ایجاد روش‌های نوین در این زمینه اشاره دارد. این شیوه‌ها هم می‌تواند در حوزه فلسفه و اندیشه‌های عقلانی مطرح باشد، هم در حوزه هنر و زیبایی و هم در حوزه دین و معرفت دینی. ورود مدرنیته به هریک از این عرصه‌ها آنها را دچار تحولات گسترده‌ای می‌کند. نکته بارز در این پدیده، نفی سنت‌ها و امور ثابت فرهنگی بومی هر کشور است که فرهنگ و ثوابت دینی و فرهنگی آن کشور را به چالش می‌کشد (جوکار، ۱۳۹۱، ص ۸۸۳).

۳. جایگاه خانواده در اسلام

آیات قرآن و روایات نشان می‌دهد که خانواده در اسلام، کانون پدیدآورنده آرامش و مهربانی است و اهمیت بسزایی دارد. نقش والدین و تأثیر خاندان و نسل‌های گذشته جایگاه ویژه‌ای دارد. این موضوع در رشته‌ها و علوم متعددی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی و علوم تربیتی مورد توجه است. بررسی اصل ازدواج در آیات و روایات، انسان را به اصولی مانند آرامش‌بخشی ازدواج براساس مودت و رحمت، حراست از کرامت انسانی، توسعه اقتصادی و برکت، تداوم و استمرار نسل انسان، مصونیت بخشی از احساس گناه یا بهداشت روانی رهنمون کرده است و اهمیت بیش از پیش ازدواج را نمایان می‌کند (حسینی کوهساری، ۱۳۸۴، ص ۲).

حیات و کمال انسان در محیط خانواده سامان می‌یابد و انسان به تنهایی نمی‌تواند از ظرفیت‌های وجودی خود بهره‌برداری کند. نکته جالب توجه این است که این ظرفیت‌ها بیش از آنکه مادی و غریزی باشند، روحی هستند. شاهد این مطلب آن است که در قرآن، مهمترین فلسفه برای ازدواج، آرامش‌یابی است هرچند موارد دیگری مانند تداوم نسل نیز از آثار ازدواج شمرده شده است، اما یگانه موردی که با

«لام تعلیل» آمده عبارت «لِتَشْكُنُوا إِلَيْهَا» در آیه ۲۱ سوره روم است. خانواده در قرآن، خشت بنای اجتماع است. در فرهنگ قرآنی، خانواده مانند دژی مستحکم است و هرگونه روابط نامشروع در آن محکوم شده است. فحشا نیز نوعی تجاوز به حقوق افراد جامعه است. آیه ۲ و ۳ سوره نور می‌فرماید: «هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید گذشت نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی باز دارد». در جایگاه ارزشی آن در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد» (نساء: ۱). (چراغی، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

از نظر اسلام، خانواده محل پرورش، رشد و تعالی انسان و تکامل شخصیت او و تأمین سایر نیازهاست. خداوند متعال بهترین وسیله تسکین و آرامش انسان را در رابطه مودت‌آمیز او با همسر و فرزندان و سایرین قرار داده و جلوه‌های خاص این آرامش را با اهدای اکسیر محبت، مودت و رحمت در بدو ازدواج در قلب زن و شوهر متجلی کرده است. اکسیر محبت، مودت و رحمت در بدو ازدواج در قلب زن و شوهر متجلی شده است. (جوکار، ۱۳۹۱، ص ۸۸۳) شهید مطهری در مورد نقش ازدواج در سیر کمالات معنوی می‌فرماید: «افرادی که در تمام عمر به خاطر هدف‌های معنوی، مجرد زندگی کرده‌اند و خواسته‌اند زن و بچه نداشته باشند که مانع رسیدن آنها به معنویات شود در همه آنها یک نوع نقص، ولو به صورت خامی وجود داشته است. گویی انسان یک نوع کمال روحی دارد که آن کمال روحی جز در مدرسه خانواده در هیچ مدرسه‌ای کسب نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۶۶).

۴. مؤلفه‌های مدرنیته

۴-۱. اومانیسم

واژه Humanism به معنای مکتب اصالت بشر، بشرانگاری، انسان‌مداری، انسان‌گرایی و مانند آن است. (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۹) اومانیسم، روح غالب عصر مدرن و مهمترین ویژگی و وجه ممیزه عصر جدید است و همه ایدئولوژی‌های مدرن مانند لیبرالیسم، مارکسیسم، شکل‌های مختلف سوسیالیسم، ناسیونالیسم و فاشیسم در ذیل آن و ملهم از آن پدید آمده‌اند (زرشناس،

۱۳۹۰، ص ۳۹). اومانيسم با انکار نقش ساحت غیبی در هدایت و راهبری انسان و اصالت بخشی به وجه ناسوتی وجود انسان به دلیل تقلیل ساحت وجودی او به نفسانیت مداری و حیوانیت، وی را به موجودی مفلوک، تنها، از خود بیگانه، مضطرب، ستیزه جو و بی ریشه بدل کرده است. این ویژگی اصلی و مهمترین شاخص مدرنیته است که با رنسانس ظهور کرده و در تمام تاریخ مدرنیته در اشکال و صور مختلف تداوم و بسط یافته و موجب سیطره استیلاجویانه و ابزاری مابین آدمیان و غلبه نهیلیسم بر حیات بشر شده است (زرشناس، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

۴-۲. سکولاریسم

سکولاریسم به معنای غیرقدسی کردن یا غیردینی کردن و عرفی کردن امور است. سکولاریسم به تعبیر ساده تر یعنی، حذف دین و نقش مرکزی و محوری آن از زندگی اجتماعی و سیاسی. عقل مدرن بالذات سکولاریست است و دین، معیارها، موازین معنوی و استانداردهای متعالی روحانی را از زندگی بشر خارج می کند و می خواهد انسان ها بدون هدایت ساحت قدس و باتکیه بر عقل خود بنیادانگار، زندگی فردی و جمعی را اداره کنند. (زرشناس، ۱۳۸۳، ص ۵۸)

۴-۳. نسبی گرایی

نسبی گرایی، گرایشی است که در حوزه معرفت و شناخت و رسیدن به واقع به طور مطلق میسر نیست، بلکه بنابه فرض اگر رسیدن ممکن باشد این امر فقط و فقط به طور نسبی و مضاف است؛ یعنی جویای معرفت نمی تواند بگوید که «من چیزی را به طور مطلق می شناسم و یا چیزی چنان است که من می دانم»، بلکه فقط می تواند بگوید: «من باتوجه به تمام شرایط و مناسبات فردی و اجتماعی که دارم چیزی را چنان می شناسم، اما تضمینی ندارم که آن چیز درواقع همان است که من درک می کنم» (عارفی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). اومانيسم به غرب آموخت که راه رهایی و کامیابی انسان، خود انسان است، پس بی اعتنا به هر عامل و باور بیرونی باید از خود آغاز کرد و گره کار را در این جهان بی روح و بیگانه با سرانگشت تدبیر خویش گشود. حال از کجا باید آغاز کرد. از نظر متفکران غرب دو راه بیشتر وجود ندارد: یکی راه عقل و اندیشه و دیگری راه آزمون و تجربه (زیبایی نژاد، ۱۳۹۰،

ص ۳۹). مدرنیسم با اعتقاد به حس‌گرایی و اینکه دستیابی به معرفت و شناخت آن، تنها از راه حس و تجربه امکان‌پذیر است سبب انکار ارزش‌های اخلاقی شده است. بنابراین، نسبیت‌گرایی از دل چنین تفکری زاییده شد. مدرنیته با مبنا قرار دادن انسان درمقابل خدا و تأکید بر آزادی (لیبرالیسم) افسارگسیخته و مبارزه با سنت‌ها و هر عرف و عادت مألوف بانام امروزی و جدید بودن و نیز با تکیه بر عقل بشری منقطع از وحی و توجه به اصالت علم و تجربه و انکار ماورای آن، گام نوینی برای انحطاط بشری برداشت؛ زیرا با حذف خدا، دین و مذهب از زندگی بشر به بهانه مبارزه با سنت، در عمل به نیازهای روحی و معنوی انسان بی‌توجهی کرده است و بشر نیازمند به معنویت را با احساس خلأ و بحران مواجه کرد. اگرچه مدرنیته به سبب تحولات صنعتی که در زندگی بشر ایجاد کرد رفاه مادی را تا حدودی به همراه داشت، اما به سبب مبانی نادرست انسان‌شناسی، فلسفی و معرفتی خود، انسان امروزی را بیش از هر زمان دیگر دچار نهیلیسم (پوچ‌انگاری) کرد و همین آسیب‌ها موجب شده است که تأثیرات مثبت مدرنیسم بر زندگی انسان‌ها تا حدودی نادیده گرفته شود (جوکار، ۱۳۹۱، ص ۸۸۹).

۴-۴. فردگرایی

فردگرایی ریشه در جهان‌بینی و هستی‌شناسی غرب جدید دارد. با ظهور فردگرایی ادعا شد که هیچ قدرت بیرونی نباید بر خواسته‌های فردی فرمان براند و یگانه معیار حقیقت، همانا فرد است. عصر جدید همان‌گونه که انسان را از طبیعت جدا ساخت به همان اندازه، انسان‌ها را نیز از یکدیگر جدا کرد. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۲۸)

۵. پیامدهای مدرنیته در خانواده

۵-۱. تغییر در ساختار خانواده

تغییرهای معاصر خانواده‌های ایرانی را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه بیان کرد: کاهش نقش حمایت‌گری شبکه خویشاوندی، فردگرایانه شدن ازدواج، گسترش روابط پیش از ازدواج، افزایش جایگاه و قدرت زنان در مناسب‌های خانوادگی، کاهش گفتمان خانواده‌گرایی، کاهش اهمیت

فرزندآوری، گسترش ازهم گسیختگی پیوندهای خانوادگی و به دنبال آن، افزایش میزان طلاق، کاهش گرایش به تشکیل خانواده و افزایش گرایش به زندگی مجردی. برای درک تغییرهای خانواده در دوران معاصر باید ابتدا وضعیت خانواده، ویژگی و کارکردهای آن در جامعه سنتی به اختصار بررسی شود تا با قیاس بتوان این دگرگونی‌ها را بهتر مشاهده کرد. (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۵۷) ویژگی اصلی خانواده‌های سنتی، گستردگی آن است. منظور از خانواده گسترده این است که در بیش از دو نسل از خویشاوندان نزدیک در کنار یکدیگر و در یک خانوار زندگی می‌کنند. بدین ترتیب، یک خانواده گسترده می‌تواند شامل فرزندان مجرد یا متأهل، پدر و مادرها و پدربزرگ و مادر بزرگ آنان باشد. جدای از اینکه فرزندان مجرد در خانه پدری زندگی می‌کردند فرزندان متأهل (قاعدتاً پسر) نیز در خانه پدر سکونت داشت. بدین ترتیب می‌توان گفت که خانواده‌ها از نظر سکونت‌گاه زندگی بیشتر از نوع پدرمکان بودند؛ یعنی خانواده با خانواده پدر یا در نزدیکی آنها زندگی می‌کردند. در خانواده‌های گسترده و سنتی، مردان نقش نان‌آور داشتند و زنان مسئول رسیدگی به امور منزل یا خانه‌داری و تربیت فرزندان بودند. فرزندان نیز در امور مربوط به خانواده همکاری داشتند. پسران در کارهای بیرون از منزل و در کنار پدران، دختران در خانه و هم‌پای مادران (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۵۷).

به‌طور کلی ساختار خانواده گسترده بر پدرتباری، پدرمکانی، پدرسالاری و اولویت جنسی مذکر استوار بوده است. تحول‌ها و دگرگونی‌های شکل‌گرفته در نتیجه گذار از سنت به مدرنیته بر تمام ابعاد و زوایای ساختی- کارکردی خانواده‌ها تأثیر می‌گذارد. در بعد ساختاری، تغییر خانواده از گسترده به هسته‌ای، افزایش خانواده‌های تک‌والد، افزایش خانوارهای تک‌نفره و... نمونه‌ای از این تأثیرهاست. در بعد کارکردی، تغییر در کارکردهای مختلف خانواده و یا واگذاری برخی کارکردها به نهادهای دیگر از این تأثیرهاست. (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۵۷)

۵-۲. اقتدارگرایی در خانواده

ساختار خانواده از نظر قدرت در خانواده‌های سنتی به صورت عمودی و سلسله‌مراتبی بود. پدر در رأس و مادر و فرزندان به ترتیب در مراتب بعدی قرار می‌گرفتند، اما در دنیای کنونی و مدرن، ساختار طولی قدیم به سمت ساختار اقتدار عرضی تغییر یافته است به گونه‌ای که در خانواده‌های امروزی، پدر، مادر و فرزندان در یک سطح از تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و هیچ‌کس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاصی نیست. ساختار خانواده دینی منطبق با ساختار خانواده‌های سنتی است؛ یعنی به صورت طولی و با ریاست مرد که حیطه گسترده مسئولیت‌های او به همراه توصیه‌های اخلاقی تعریف شده است. (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۵۷) در خانواده امروزی، قدرت در پدر مرکزیت ندارد، بلکه انتشار یافته است. زنان از راه منابع غیرمادی مانند هوش، جذابیت و تحصیلات در خانواده اعمال قدرت می‌کنند و فرزندان از راه منابعی مانند عواطف، خواسته‌های خود را پیش می‌برند. این تنوع قدرت، مدل سنتی که فکر می‌کرد منابع قدرت فقط مادی هستند و مرد به واسطه دسترسی به شغل، پول و اموال، اعمال قدرت می‌کند را به چالش می‌کشد (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱).

۵-۳. فردیت‌گرایی در خانواده

منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت دادن به خواسته‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواسته‌های فردی خود اولویت می‌دهند. در جامعه امروزی ایران به‌ویژه در کلان‌شهرها انواع جدیدی از خانواده‌ها دیده می‌شود که مبتنی بر فردگرایی است. مصادیق گسترش فردگرایی، پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی است؛ زیرا سرمایه اجتماعی از دریچه اعتماد به دیگران، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی و قبول تعهدها در قبال سایرین سنجیده می‌شود. (رضایی، ۱۳۹۴) در دوره مدرن، سوژه فردی اهمیت می‌یابد و بر آزادی‌های فردی و سوژه خودمختار تأکید می‌شود. فردگرایی به این معناست که علایق، نیازها و اهداف فردی ترجیح داده می‌شوند، ارزش‌ها و هنجارها، مبنای فردی دارند، کسب لذت فردی در اولویت است و

استقلال و هویت فردی اهمیت دارد (بی‌نام، ۱۳۹۵، ص ۱). فردیت‌گرایی در نسل جوان به‌ویژه در گروهی که تحصیلات دانشگاهی کم‌بازده دارند بیشتر دیده می‌شود؛ زیرا اولویت این گروه خودشان هستند، احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند، مادی‌گرا هستند و به‌دشواری خود را متعهد می‌کنند، در قبول مراجع قدرت و نفوذ مردد هستند و برای سلسله‌مراتب، وزنی قائل نیستند. اینها می‌تواند برای خانواده و تحول‌های آتی آن از نظر تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوردن تأثیرگذار باشد (سرایی، ۱۳۸۵، ص ۵۲-۵۳).

۴-۵. تغییر در فرهنگ خانواده

۴-۵-۱. شیوه همسرگزینی و آداب و رسوم ازدواج

تغییر در آداب و رسوم همسرگزینی و ازدواج از دیگر حیطه‌های مورد هجوم مدرنیته است. نقش مؤثر والدین و بزرگ‌ترها در امر انتخاب همسر برای فرزندان، برگزاری مراسم جشن عروسی، توجه به رعایت قوانین و سنت‌ها در این زمینه و مشارکت دادن سایر فامیل در این مسئله در گذشته بسیار مورد توجه بوده است، اما امروزه اگر جوامع غربی کنار گذاشته شوند در جوامع کنونی نیز تأثیر فردگرایی را می‌توان در تصمیمات مربوط به نامزدی و ازدواج مشاهده کرد. هم‌زمان با صنعتی شدن، شهرنشینی و نوسازی، فرزندان استقلال و کنترل بیشتری بر زمان ازدواج و در انتخاب همسر به‌دست آورده‌اند و ازدواج‌های آنها نیز شکل جدیدتری یافت. انتخاب همسر که در گذشته به‌صورت پیشنهاد والدین و بزرگ‌ترها و یا وساطت شخص دیگر صورت می‌گرفت امروزه در موارد متعددی از راه آشنایی دختر و پسر با یکدیگر در محل کار، تحصیل و یا حتی از راه فضای مجازی اینترنت و با شیوه چت صورت می‌گیرد. فراتر از آن، گاه در برخی ازدواج‌ها نظر پدر و مادر نادیده گرفته می‌شود. نتیجه نفی سنت‌ها و رفتارهای سنتی که براساس ارزش‌های دینی و آداب و رسوم و عرف صحیح اجتماعی شکل گرفته ایجاد شکاف میان والدین و فرزندان است. این شکاف علاوه بر تأثیر بر ابعاد روانی و تضعیف ارتباطات عاطفی والدین و فرزندان، کاهش اقتدار والدین در خانواده را به‌دنبال دارد. در نتیجه آنها را با مشکلات تربیتی جدی درباره فرزندان مواجه می‌کند. (جوکار،

۱۳۹۱، ص ۸۹۸)

۵-۴-۲. افزایش استفاده از رسانه‌ها و ورود فضای مجازی به خانواده

امروزه وسایل ارتباط جمعی تنها محدود به ارائه اطلاعات لازم برای زندگی در جامعه‌ای متجدد و فرامدرن نیست، بلکه در بعد وسیع‌تر اهمیت و عدم اهمیت و مطلوبیت یا نامطلوب بودن پدیده‌ها را تعیین می‌کند. حتی آداب معاشرت و شیوه پوشش را نیز مشخص می‌کند. در این صورت نمی‌توان رسانه عمومی را فقط در حد یک وسیله انگاشت. (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۵) پرفسور ساروخانی برای فناورانه شدن یا الکترونیکی شدن خانواده، تبعات مثبت و منفی در نظر می‌گیرد. الکترونیکی شدن خانواده پیامدهای منفی نیز دارد که در اصطلاح انفعالی شدن نامیده می‌شود. کودکی که در ذاتش تحرک وجود دارد و باید با تحرک بزرگ شود اگر قرار باشد ساعت‌های طولانی جلوی تلویزیون و اینترنت بنشیند به شکوفایی واقعی نمی‌رسد. الکترونیکی شدن خانواده و مولد شدن آن می‌تواند به انزوای ثانویه بینجامد؛ یعنی زن و شوهر از صبح تا شب و از شب تا صبح باهم هستند و دیگر باهم کاری ندارند. آنها دیگر ارتباطات غنی شده نخواهند داشت. این انزوای ثانویه باعث می‌شود خانواده تنوع ابعادش را از دست بدهد و دچار نوعی افسردگی ناشی از یکنواختی شود (ورکیانی، بی‌تا، ص ۳).

۵-۴-۳. افزایش سن ازدواج

در طی سال‌های اخیر، متوسط سن ازدواج در بیشتر کشورها افزایش یافته است به طوری که افراد در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و بدیهی است که در سنین بالاتری نیز صاحب فرزند می‌شوند. افزایش سن ازدواج یکی دیگر از پیامدهای مدرنیته است؛ زیرا وقتی رفاه‌زدگی که خود از پایه‌های اساسی مبانی فکری مدرنیسم است در جامعه رسوخ کند ناگزیر ملاک‌های انتخاب همسر نیز بر پایه توجه به تأمین رفاه کامل در ابتدای زندگی و فراهم بودن همه امکانات ضروری و غیرضروری شاخص‌گذاری می‌شود. بر همین اساس، توجه به داشتن مسکن مستقل، تمکن مالی بالا و... در رأس خواسته‌های دختر و خانواده او قرار می‌گیرد و چون درصد بسیار کمی از جوانان در ابتدای زندگی امکان فراهم کردن چنین امکاناتی را برای همسر خود دارند این مسئله یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج می‌شود. (جوکار، ۱۳۹۴، ص ۸۹۶)

۵-۵. تغییر در روابط خانواده

۵-۱. کاهش روابط عاطفی

در فرهنگ اسلام، خانواده کانون مهر، امنیت و ایمان است و سایه گسترده خانواده، اعضای آن را در مقابل ناملایمات روزگار مصون نگه می‌دارد و نیازهای عاطفی و روانی آنها را تأمین می‌کند. ورود تفکر و فرهنگ غرب در پوشش مدرن شدن و امروزی بودن باعث سست شدن بنیان‌های خانواده و رواج ارزش‌های مادی و سوداگرانه شده و جنبه‌های انسانی و معنوی روابط افراد را بیش از پیش متزلزل کرده و روابط انسان‌ها به صورت روابط خشک و حسابگرانه ماشینی درآمده است. پیامدهای چنین ارتباطی علاوه بر احساس عدم امنیت روانی فرزندان در سنین نوجوانی و جوانی سبب افزایش افسردگی و یا بزهکاری در آنها می‌شود. (جوکار، ۱۳۹۴، ص ۸۹۳) یکی از عوامل مهم کاهش ارتباطات عاطفی در خانواده، مشغله بیش از حد والدین به‌ویژه مادر است؛ زیرا خستگی مفرط زن به سبب کار بیرون از منزل، سبب کاهش تعامل او با همسر و فرزندان پس از بازگشت به منزل شده و برخلاف میل خود، توان پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی آنها را ندارد و در درازمدت آنها را با کاهش ارتباط با یکدیگر و کم شدن ارتباطات عاطفی و کمبود محبت مواجه کرده و سبب بروز سایر مشکلات می‌شود. با اندکی دقت، چگونگی نقش مدرنیسم در بروز این پدیده روشن می‌شود؛ زیرا یکی از علل رغبت زنان به اشتغال خارج از منزل انقلاب صنعتی و ایجاد اشتباهی کاذبی است که نظام سرمایه‌داری غرب برای رسیدن به اهداف خود در زنان اروپایی ایجاد کرد و با شعار مالکیت زن، زن را از خانه خارج و به استخدام کارخانه درآورد (جوکار، ۱۳۹۴، ص ۸۹۳).

ویلیام گاردنر معتقد است که در سوئد، کانادا و همه دولت‌های رفاه‌یافته، بهترین راه دستیابی به درآمدهای مالیاتی بیشتر و کار ارزان‌تر آن است که زنان و به‌ویژه مادران را به کار فراخوانند. (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸) امروزه در کشور ایران نیز برخی زنان با تأسی به دستاوردهای نظام سلطه از آنجا که نقش مهم مادری و همسری زن را نقشی سنتی می‌دانند و معتقد هستند این نقش‌ها اموری تکراری و ملال‌آور است به بهانه امروزی و مدرن بودن با کم‌اهمیت جلوه دادن این نقش‌ها، دستیابی به اشتغال خارج از منزل را ترجیح داده‌اند. این مورد نگرشی مبتنی بر ارزش دانستن

اشتغال زن (در هر شغل و با هر شرایطی) است که اشتغال را برای زنان نوعی جایگاه و منزلت اجتماعی می‌داند و چه آسیب‌هایی که از ناحیه این بینش متوجه خانواده خواهد شد (جوکار، ۱۳۹۴، ص ۸۹۴).

۵-۲. افزایش طلاق

از پیامدهای مدرنیته، بالا رفتن آمار طلاق در کشورهای مختلف غربی در سالیان اخیر است. در مورد زوج‌هایی که به سال ۱۹۰۰ ازدواج کرده بودند از هر بیست ازدواج، یکی به طلاق ختم شد. حال آنکه این رقم در مورد ازدواج‌های سالیان اخیر به یک طلاق در هر شش ازدواج بالغ شده است. در سال ۱۹۷۷ ایالات متحده شاهد چهل و هشت طلاق در هر صد ازدواج بود. (سگالن، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷) در بریتانیا با هر اصلاح و تعدیلی که در قوانین صورت گرفت میزان طلاق افزایش داشته است. تا سال ۱۹۹۱ در بریتانیا در مقابل هر دو ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است (برناردز، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸). در ایران با بررسی آمارهای مربوطه، رشد میزان طلاق به وضوح دیده می‌شود. براساس آمار ارائه شده ازسوی دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، کل طلاق‌های ثبت شده در سه ماهه اول سال ۱۳۷۳ به میزان ۷۸۷۴ مورد بوده که این رقم در سه ماهه اول سال ۱۳۷۴ به رقم ۷۷۵۹ مورد افزایش یافته است (سازمان ثبت احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی). با مقایسه همین آمار با آمار طلاق در زمان مشابه آن در سال ۱۳۸۷ به دست می‌آید که ۲۵۳۶۲ مورد بوده و سپس در تابستان، میزان طلاق در سه ماهه اول سال ۱۳۸۷ همان سال به ۲۷۶۸۸ مورد، در پاییز به ۲۷۹۸۳ مورد افزایش یافته و در زمستان همان سال این میزان به ۲۹۴۷۷ مورد رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی). با مقایسه این ارقام با یکدیگر به روشنی رشد آمار طلاق نمایانگر است (جوکار، ۱۳۹۴، ص ۸۹۵).

نفوذ اندیشه‌های مدرنیستی و فردگرایانه با ترجیح منافع فردی بر مصلحت خانوادگی به افزایش ناسازگاری زوجین دامن زده و زمینه اختلاف و جدایی را فراهم می‌کند. از آنجاکه در اندیشه مدرنیستی، اصالت با فرد و خواسته‌های شخصی اوست هرچیز که در رویارویی با این اصل قرار گیرد باید از میان برداشته شود. بدون شک در زندگی مشترک موقعیت‌هایی پیش می‌آید که زن یا مرد

ناچار هستند خواسته شخصی خود را فدای مصلحت خانوادگی کنند و به جای واگرایی به همگرایی روی آورند. این رویکرد به دلیلی که بیان شد با دیدگاه مدرنیستی و مبنای لیبرالیستی و فردگرایی مدرنیته در تعارض است. ازاین رو، در فضای اندیشه‌های مدرنیستی به جای تقویت روحیه جمعی و گذشت و ایثار در خانواده به سادگی سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آید. (جوکار، ۱۳۹۳، ص ۲)

۵-۳. کاهش نرخ باروری

یکی از تأثیرات مدرنیته که بسیار چشمگیر بوده کاهش تدریجی باروری است. فهم این مسئله با عوامل دیگری مانند افزایش تحصیلات زنان و تغییر در نقش‌های جنسیتی قابل فهم است. این موضوع بر روی سال خوردگی جمعیت نیز اثر دارد و ادامه این روند در آینده می‌تواند خانواده را با چالش‌هایی مواجه کند. (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱) از تأثیرات مدرن شدن در جوامع اسلامی، رشد تدریجی شهرنشینی بود. با ورود مردم به شهرها، تمایل به باروری نیز در آنها کاهش یافت. کاهش نرخ باروری نتیجه غالب شدن گفتمان «فرزند کمتر، زندگی بهتر» بین خانواده‌هاست. این شعار جانشین تمام ارزش‌هایی شده است که داشتن چند فرزند برای دستگیری از پدر و مادر در روزگار پیری را توجیه می‌کرد. با مقایسه‌ای ساده میان نسل‌های گذشته و نسل امروز می‌توان دید که امروزه از میزان اهمیت فرزند در خانواده کاسته شده است (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

براساس این دیدگاه، وجود فرزند زیاد موجب تحمیل هزینه‌های بسیاری است و چون اصالت با انباشت سود و سرمایه است داشتن فرزند زیاد توجیه اقتصادی ندارد. براساس دیدگاه مدرنیستی تأکید بر رفاه بیشتر و لذت حداکثری است. با این بینش، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تفسیری اومانیستی می‌یابد؛ زیرا نیاز فرزند به مراقبت در طفولیت و پس از آن و محدودیت‌های دیگری که فرزندآوری برای والدین ایجاد می‌کند هم مانع رفاه و آسایش آنهاست و هم مانع کامیابی کامل آنها از زندگی و فرزند، پدیده‌ای منفی و مزاحم است. بنابراین، مدرنیته به دلیل ماهیت رفاه‌طلب و لذت‌گرای خود نقش اساسی در کاهش جمعیت داشته است (جوکار، ۱۳۹۳، ص ۲).

۶. نتیجه‌گیری

خانواده مهمترین و تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی است که انسان از بدو تولد در آن قرار می‌گیرد. از دیرباز تاکنون خانواده با بسترسازی مناسب برای رفع نیازهای انسان، مرکز آرامش و تربیت بشر بوده است. با ظهور مدرنیته و ورود الگوهای تربیتی بیشتر و رسانه در عصر مدرن، خانواده با چالش‌های جدی مواجه شد. اگرچه سبک زندگی مدرن اثرات مثبتی به همراه داشت، اما رویکرد نظام سلطه و مبانی انسان‌محوری مدرنیته با اهداف الهی و اسلامی خانواده در تضاد بود و موجب پیامدهای منفی برای خانواده شد. اولین پیامد آن، تغییر در ساختار خانواده بود که موجب کاهش اقتدارگرایی در خانواده و جایگزینی فردمحوری به جای جمع‌گرایی شد. پیامد دوم، تغییر در فرهنگ خانواده است که اثرات آن را در تغییر شیوه همسرگزینی، افزایش سن ازدواج، استفاده از رسانه و در نتیجه دور شدن از فضای گرم خانواده می‌توان مشاهده کرد. پیامد سوم، در روابط خانوادگی مشهود است که موجب کاهش روابط عاطفی در فضای خانواده و در نتیجه افزایش طلاق شد. آمارهای روبه کاهش نرخ باروری نیز حاکی از عدم تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری و سرد شدن روابط است. با بررسی بیشتر اثرات منفی مدرنیته می‌توان از شدت آن کم کرد و خانواده را از حمله‌های نظام سلطه در امان نگاه داشت.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۲). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: انتشارات امیرالمؤمنین.
۱. ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۶). انسان در نگاه اسلام و اومانیسم. نشریه قبسات، ۴۴(۱۲)، ۵۱-۷۰.
۲. برناردز، جان (۱۳۸۴). درآمدی به مطالعات خانواده. مترجم: قاضیان، حسین. تهران: نشر نی.
۳. بی‌نا، مرکز امور زنان و خانواده - ریاست جمهوری (۱۴۰۲). نگاهی به آسیب‌های خانواده امروز و علل ضعف در کارکردها. مشاهده شده در: <http://women.tavanir.org.ir/asibKH.asp>
۴. بی‌نام (۱۳۹۵). مدرنیته و خانواده ایرانی. روزنامه صبح نو، شماره ۱، ۷۷/۱۳۹۵.
۵. جوکار، محبوبه (۱۳۹۱). گذری کوتاه بر تأثیر مدرنیسم بر خانواده با تأکید بر خانواده ایرانی کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. گردآوری و تدوین دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی. تهران: نشر پیام عدالت.
۶. جوکار، محبوبه (۱۳۹۳). مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران. نشریه پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۲(۲)، ۳۹-۶۹.

۷. چراغی، طیبه (۱۳۸۸). جایگاه خانواده در اسلام در کلام مقام رهبری. مشاهده شده در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۴۰۲: www.rasekhon
۸. حسینی کوهساری، اسحاق (۱۳۸۴). پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام. نشریه پژوهش‌های فقهی، ۲، ۱۳۹-۱۶۰.
۹. رضایی، مریم (۱۳۹۴). تأثیر مدرنیسم بر خانواده‌های جامعه اسلامی. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه مدیران ایده‌پرداز پایتخت ایلیا.
۱۰. زرنشاس، شهریار (۱۳۸۳). مبانی نظری غرب مدرن. تهران: نشر کتاب صبح.
۱۱. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، و سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۹). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. قم: نشر هاجر.
۱۲. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۵). خانواده در نگرش اسلام و جامعه‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. سربابی، حسن (۱۳۸۵). تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران. نشریه نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۲، ۳۷-۶۰.
۱۴. سگالن، مارتین (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. مترجم: الیاسی، حمید. تهران: نشر مرکز.
۱۵. صادقی‌فسایی، سهیلا، و عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی. نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۱(۵)، ۶۳-۸۴.
۱۶. عارفی، عباس (۱۳۸۳). تاریخچه نسبی‌گرایی در فلسفه علم. نشریه ذهن، ۱۹(۵)، ۴۱-۶۲.
۱۷. گاردنر، ویلیام (۱۳۹۲). جنگ علیه خانواده. مترجم: محمدی، معصومه. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: نشر مرکز.
۱۹. محمدی‌نجات، محمدرضا (۱۳۷۸). نگاهی گذرا به تصویر زن مسلمان در رسانه‌های غربی. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۵، ۶۱-۷۸.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). تعلیم تربیت در اسلام. قم: انتشارات صدرا.
۲۱. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. ورکیانی، فرحناز (بی‌تا). امروز، دیروز، فردا «گفت‌وگو با دکتر باقر ساروخانی». نشریه آموزش علوم اجتماعی، ۳(۸)، ۳-۸.



پښتونستان د علومو او مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علوم انساني